

آن سوی ماهیت ادبیات تطبیقی از دیدگاه ناقدان عرب

تورج زینی‌وند*

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

دریافت: ۹۲/۵/۲۹

پذیرش: ۹۲/۹/۳۰

چکیده

هنگامی که دانش ادبیات تطبیقی، مرزهای اروپا را درنوردید و به سرزمین‌های عربی راه یافت، موضع‌گیری‌های متفاوت و بعضاً متناقضی از سوی ناقدان عرب در برابر آن مطرح شد؛ برخی با استقبال از ادبیات تطبیقی، آن را روزه‌ای برای تقویت فرهنگ و ادبیات ملی و ابزاری برای گفت‌وگو، دوستی، فهمیدن و شناخت دیگران و... دانسته و گروهی دیگر با نگاه تردید و اتهام به آن نگرسته و بر این باورند که «اروپامحوری» مکتب‌های ادبیات تطبیقی و پیوند آن با «ناسیونالیسم» و «امپریالیسم» غرب، کوششی برای غربی‌نمودن اندیشه‌های عربی-اسلامی و آغازی برای استعمار نوین (فرهنگی) از سوی اروپاییان است. این پژوهش نظری، بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به مرور موشکافانه و تحلیل دیدگاه‌های انتقادی گروه دوم بپردازد. یافته‌های اساسی آن نیز در این نکته است که این گروه ناقدان از زاویه هویت و فرهنگ به نقد و آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی پرداخته و بر این عقیده هستند که ادبیات تطبیقی دچار اروپامحوری و نژادپرستی فرهنگی است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ناقدان عرب، مکتب‌های ادبیات تطبیقی، استعمار فرهنگی، اروپامحوری، نقد فرهنگی.

۱. مقدمه

سیر دانش ادبیات تطبیقی در جهان عرب، با فرازها و فرودهای گوناگونی همراه بوده است؛ تحولات شتابان این دانش و گستردگی جغرافیایی و فرهنگی ملت‌های عرب از دلایل اصلی این فرازها و فرودها به شمار می‌آید. مصر، الجزایر، سوریه، لبنان و عراق از کشورهای عربی پیشگام در این زمینه بوده‌اند که جایگاه مصر به‌عنوان پیشگام نخستین، از میان دیگر

دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۴)، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۳۱-۳۷
دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی

کشورها بارزتر است. شاید بتوان با تأمل در سیر ادبیات تطبیقی در جهان عرب، به‌ویژه مصر، آن را در چهار مرحله زیر خلاصه کرد:

۱. مرحله نخست (دهه ۱۸۱۰م. - اوایل دهه ۱۹۳۰م.): آشنایی با فرهنگ و ادبیات غرب و تلاش برای پژوهش‌های مقایسه‌ای که بیشتر فاقد مبانی نظری بوده است. رفاعه الطهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳م.)، ادیب اسحاق (۱۸۵۶-۱۸۸۵م.)، احمد فارس شدیاق (۱۸۰۱-۱۸۸۷م.)، نجیب الحداد (۱۸۶۷-۱۸۹۹م.)، سلیمان البستانی (۱۸۵۶-۱۹۲۵م.) و احمد شوقی (۱۸۶۸-۱۹۳۲م.) از پیشگامان و چهره‌های شاخص این مرحله هستند. در همین مرحله است که روحی الخالدی (۱۸۶۴-۱۹۱۳م.) با نگارش کتاب *تاریخ الأدب عند الإفرنج و العرب و فیکتور هوگو*، زمینه‌های آغازین پژوهش‌های تطبیقی روشمند را فراهم کرد. بعد از خالدی، خلیل مطران (۱۸۷۲-۱۹۴۹م.)، الیاس ابوشبکه (۱۹۰۳-۱۹۴۷م.)، شفیق جبری (۱۸۹۷-۱۹۸۰م.)، محمد عوض، لویس عوض و... نیز پژوهش‌های استواری در این زمینه انجام دادند.
۲. مرحله دوم: آغاز ترجمه آثار نویسندگان و نظریه‌پردازان اروپایی است. در این مرحله، آثاری از پل وان تیگم، ماریو فرانسوا گیار، رنه ولک و... به زبان عربی ترجمه شد. سامی الدروبی، عبدالکریم محفوض، محمد یونس، شفیع السید و... از تلاشگران پیشگام در این مرحله به شمار می‌آیند. اما بدون تردید، چهره شاخص ادبیات عرب که توانست برخی از آثار مشهور نظریه‌پردازان مکتب فرانسوی را به عربی ترجمه کند، خلیل هنداوی (۱۹۰۶-۱۹۷۶م.) است. پس از وی، فخری ابوالسعود نیز پژوهش‌های ارزنده‌ای را در حوزه ادبیات تطبیقی به عربی ترجمه کرده است.
۳. مرحله سوم: این مرحله را باید مرحله تألیف و تدریس ادبیات تطبیقی در جهان عرب نام نهاد. در این مرحله، ادبیات تطبیقی وارد دانشگاه‌های عربی، به‌ویژه مصر شد و کار تألیف و تدریس آن به تدریج به‌عنوان دانشی جدید، سراسر سرزمین‌های عربی را فراگرفت. محمد غنیمی هلال که دانش‌آموخته دانشگاه سوربن فرانسه بود و از جریان ادبیات تطبیقی و نظریات مکتب فرانسه به‌خوبی آگاهی داشت، توانست با تألیف کتاب *الأدب المقارن*، خود را به‌عنوان پدر واقعی ادبیات تطبیقی در جهان عرب معرفی کند. پس از وی، اندیشمندان دیگری مانند عبدالسلام کفافی، طه ندا، عبدالمنعم اسماعیل، ابراهیم عبدالرحمن، بدیع محمد جمعه، ریمون طحان و... تألیفات و پژوهش‌های فراوانی را از خود بر جای نهادند.
۴. مرحله چهارم: این مرحله، تکمیل‌کننده مرحله‌های پیشین و آغاز حرکت به سوی

تکثرگرایی، نظریه‌پردازی، نوآوری و نقد مکتب‌های ادبیات تطبیقی است. ناقدان عرب در این مرحله، با تأمل در مراحل پیشین، به نقد ماهیت ادبیات تطبیقی پرداخته و گام‌های جدی‌تری به سوی نوآوری و نقد ادبیات تطبیقی برداشتند. السید العراقی، عبدالمطلب صالح، مناف منصور، حسام الخطیب، سعید علوش، الطاهر مکی، عطیه عامر، عزالدین المناصرة، ادوارد سعید و... از چهره‌های برجسته این مرحله به شمار می‌آیند (ر.ک. الخطیب، ۱۹۹۲: ۱۱۵-۲۳۳؛ عامر، ۱۹۸۳: ۱۳-۲۲؛ علوش، ۱۹۸۷الف: ۵۶۶-۶۷۶).

در ژرفای این چهار مرحله، دو جریان متفاوت و شاید متناقض، تبلور یافته است:

۱. *جریان موافق*: این جریان با شور و هیجان ویژه‌ای از تألیف، تدریس، ترجمه و پژوهش در ادبیات تطبیقی با رویکرد شرقی- غربی و گاهی شرقی- اسلامی، استقبال کرده و آن را بهترین ابزار برای تقویت ادبیات ملی و کلاسیک و آشنایی با ادبیات دیگر ملت‌ها دانسته است. محمد غنیمی هلال، برجسته‌ترین چهره این جریان است. داوود سلوم و عبدالسلام کفافی از دیگر شخصیت‌های بارز این جریان به شمار می‌آیند.

۲. *جریان بینابین*: این جریان اگرچه موافق پیشرفت و گسترش ادبیات تطبیقی در جهان عرب و استفاده از دستاوردهای غربی در این حوزه بوده، اما همواره با احتیاط و تردید ویژه‌ای به آن نگرسته است. اینان که از زاویه فرهنگ و *ایدئولوژی اسلامی* به ادبیات تطبیقی می‌نگرند، بیشتر از آن‌که به جریان پژوهش‌های شرقی- غربی اعتقاد داشته باشند، به پژوهش‌های تطبیقی شرقی- شرقی، به‌ویژه شرقی- اسلامی، تأکید می‌کنند؛ زیرا ایشان بر این نظرند که ادبیات تطبیقی غرب، ابزاری برای گسترش فرهنگ امپریالیستی غرب و استثمار فرهنگی ملت‌های شرقی، به‌ویژه اسلامی است. طه ندا، مؤلف کتاب *الأدب المقارن* چهره برجسته این جریان است. حسین مجیب المصری، عزالدین المناصرة، حسام الخطیب، محمد السعید جمال‌الدین، سعید علوش، الطاهر مکی و ادوارد سعید از دیگر طرفداران این جریان به شمار می‌آیند (ر.ک. خضری، ۱۳۹۰: ۱۸؛ پروینی، ۱۳۸۹: ۶۵-۷۲).

با توجه به تمهیدات پیش‌گفته، نگارنده در این مقاله برای تأیید فرضیه‌های اثباتی مطرح‌نموده درباره جریان دوم بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی به معرفی و آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی از نگاه این پژوهشگران بپردازد.

بر این مبنا، پرسش‌های اساسی‌ای که این پژوهش- در رابطه با جریان دوم- در



جست‌وجوی پاسخ به آن‌ها است، عبارت است از:
 الف. ریشه‌های این تردیدها و مخالفت‌ها در چیست؟
 ب. آیا این تردیدها- و به تعبیر درست‌تر؛ اتهامات- تنها از سوی ایشان مطرح شده است یا این‌که در جهان غرب نیز چنین پرسش‌هایی مطرح بوده است؟
 ج. استدلال‌های این جریان در برخورد با ادبیات تطبیقی چگونه است؟

۲. پیشینه تحقیق

در باب پیشینه این تحقیق، گفتنی است که تاکنون پژوهشی مستقل با این عنوان- به زبان فارسی- صورت نگرفته است؛ اما برخی از پژوهشگران غربی و عربی به‌صورت پراکنده به برخی از زوایای این موضوع پرداخته‌اند که در این بخش، برای پرهیز از اطالۀ سخن و رعایت تناسب محتوای مقاله با عنوان، تنها به ذکر ایجازگونه تحقیقات شاخص و صورت‌گرفته در حوزه ادبیات عربی اشاره می‌شود؛ از جمله آن‌ها پژوهش‌هایی است که توسط طه ندا، (بی‌تا)؛ محمد السعید جمال‌الدین، (۲۰۰۳)؛ عزالدین المناصرة، (۵۱۴۲۵ق؛ ۱۹۷۶م. ۱۹۸۴م. ؛ ۲۰۰۴م.)؛ حسام الخطیب، (۱۹۹۲م. ؛ ۱۹۹۶م. ؛ ۲۰۱۳م.)؛ پژوهش دیگری از همو، با ترجمۀ لاله آتشی (۱۳۹۰ه.ش)؛ بعلی حفناوی، (۲۰۰۷م.)؛ الطاهر احمد مکی، (۱۹۸۷م.)؛ عبدالحکیم حسان، (۱۹۸۳م.)؛ جمیل حمداوی، (۲۰۱۲م.)؛ مشاری النعیم، (۲۰۰۶م.)؛ سعید علوش، (۱۹۸۷م. الف و ب)؛ سمیر سرحان، (۱۹۸۷م.)؛ عبدالمنعم جبر، (۱۹۸۳م.)؛ امینه رشید، (۱۹۸۳م.)؛ عطیه عامر، (۱۹۸۳م.)؛ وجیه فانوس، (۲۰۰۶م.)؛ شهلا العجیلی، (۲۰۰۶م.)؛ فایر الصیاح، (۲۰۰۶م.)؛ حیدر محمود غیلان، (۲۰۰۶م.)؛ رواء نعاس محمد، (۲۰۰۸م.)؛ عبده عبود، (۱۹۹۹م.) انجام یافته است.

فصل مشترک بیشتر پژوهش‌های ذکرشده که در تدوین نظری این جستار از آن‌ها بهره فراوان گرفته شده است، فراخوانی مخاطبان و پژوهشگران به تبادل فرهنگی و ادبی با دیگر ملت‌ها، استفاده از دستاوردهای مثبت ادبیات تطبیقی و انتقاد از اروپامحوری آن است. این رویکرد نقدی ایشان را می‌توان با تعبیر نقد «پسااستعماری»^۱ بیان کرد که در آن ناسیونالیسم و امپریالیسم فرهنگی غرب مورد انتقاد قرار گرفته است؛ تکرار نمودن و تأکید بر واژگان کلیدی مانند المثاقفة (دادوستد فرهنگی)، اصالت و هویت فرهنگی، بومی‌گرایی،

رویکرد شرقی و اسلامی، اروپامحوری، خودبتربینی فرهنگی غرب، امپریالیسم فرهنگی غرب، امنیت فرهنگی و... در راستای همین مسئله است.

۳. بحث و بررسی

در این بخش از پژوهش به بازکاوی و بازخوانی ریشه‌ها و چرایی تردید، مخالفت، اعتراض و انتقاد برخی ناقدان عرب نسبت به ماهیت و اهداف مکتب‌های ادبیات تطبیقی می‌پردازیم.

۳-۱. تضعیف ادبیات بومی و هویت ملی - فرهنگی

این جریان، برخلاف جریان موافق که ادبیات تطبیقی را بهترین گزینه برای تقویت و شناساندن ادبیات ملی می‌داند، ادبیات تطبیقی کنونی را گونه‌ای از استعمار نوین غرب (فرهنگی) و سبب تضعیف ادبیات ملی و مایه بحران هویتی در آن می‌داند. استدلال ایشان این است که موضوعات مورد توجه اروپاییان از نظر اجتماعی و فرهنگی با موضوعات پژوهشی شرقیان متفاوت است و چون بیشتر پژوهشگران عرب به موضوعات مورد توجه غربیان اهتمام دارند، تحقیق درباره این موضوعات، اهداف ملی و بومی را میان شرقیان، محقق نمی‌سازد؛ زیرا «روش» و «غایت» پژوهش‌های تطبیقی کنونی، بیشتر براساس شیوه‌های غربی صورت می‌گیرد و این مسئله، استقلال و امنیت فرهنگی کشورهای اسلامی را به چالش می‌کشد و سبب وابستگی و غرب‌گرایی صاحبان فرهنگ و اندیشه می‌شود. طه ندا در این باره، چنین می‌نویسد:^۱

هنگامی که پژوهش‌های ادبیات تطبیقی راه خود را در بین شرقیان هموار می‌کرد، اندکاندک ملاحظه شد که پژوهشگران شرقی به موضوعات مورد توجه اروپاییان اهتمام می‌ورزند. عملکرد مزبور، خطایی فاحش بود؛ چه موضوعات پژوهشی غربیان، برگرفته از محیط و ادبیات آنان است و به کلی با سوژه‌های شرقی (به‌ویژه اسلامی) اختلاف دارد. تحقیق درباره این موضوعات، اهداف ملی بالا را نزد مردم شرق، محقق نمی‌سازد (ندا، بی‌تا: ۹۵).

محمد السعید جمال‌الدین نیز در کتاب *الأدب المقارن: دراسات تطبیقیة فی الأدبین العربی و*

الفارسی^۲ به این بحران هویتی که در پس آثار ادبیات تطبیقی نهفته است، چنین اشاره می‌کند: در پژوهش‌های تطبیقی، بیم آن می‌رود که عناصر اصیل ادبیات بومی به فراموشی سپرده شود و در برابر عناصر تأثیرگذار ادبیات ملل دیگر سپر اندازد و فرزندانشان از میراث فکری

و معنوی ادبیات گذشته خود، چشم فرو پوشند و هر اصیلی را رها کنند و در هر عنصر تازه‌واردی از ادبیات دیگر که اصالت را ویران می‌سازد، چنگ زنند (جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۷۸). وی در جای دیگری به روشنی، به تحلیل این بحران هویتی اشاره کرده و بر این باور است که وضعیت کنونی ادبیات تطبیقی، از نگاه منتقدان، در مسیر غربی کردن اندیشه‌های عربی خلاصه می‌شود:

هنگامی که پژوهش‌های تطبیقی میان ادبیات معاصر عربی و ادبیات اروپا شکل گرفت، پژوهشگران تطبیقی دریافتند که برخی ادیبان معاصر در گرایش به ادبیات اروپا و بهره‌گیری از آن زیاده‌روی کردند؛ به گونه‌ای که آثار ادبی بیگانه (غرب) بر عناصر اصیل آثار ادبی آنان به شکل ملموس چیرگی یافت و از اینجا بود که برخی از منتقدان^۴ به تدریج با شک و تردید به ادبیات تطبیقی نگریستند؛ زیرا اینان می‌پندارند که هدف از پژوهش‌های این علم جدید (ادبیات تطبیقی) کوشش‌هایی پنهانی برای غربی کردن اندیشه عربی با تکیه بر عناصر غربی وارداتی است و این کاری است که موجب می‌شود در کنار عناصر غربی چشم‌نواز و درخشان، عناصر ریشه‌دار در ادبیات عربی رنگ‌پریده جلوه کنند (همان: ۷۴-۷۵).

از دیدگاه وی، برخی پژوهش‌های تطبیقی معاصر عربی، سبب تحقیر و ویرانی ادبیات بومی و اصیل عربی شده است؛ زیرا تهی کردن فرهنگ و ادبیات عربی از مضمون و اصالت، هدف و روند کنونی آن است:

متأسفانه کارهای تطبیقی تکراری که بر پایه مکتب‌های هنری نقد ادبی جدید اروپایی پدید آمده است، کاری جز تهی کردن مضمون و اصالت ادبیات عربی نداشت و ادبیات عربی را به شکلی تهی کرده است که قابلیت پذیرش هر معنای نامأنوس غربی را دارد و به جای این‌که راز و رمزها و شخصیت‌های آن ادبیات را در جهت تقویت ادبیات بومی به کار گیرند، آن را وسیله-ای برای تحقیر و ویران کردن ادبیات خود قرار دادند (همان: ۷۹).

البته جمال‌الدین در همین اثر، به دفاع از جریان رو به رشد ادبیات تطبیقی در جهان عرب پرداخته و به برخی از این تردیدها و انتقادات نیز پاسخ قابل تأملی داده است. وی بحران اصالت و چالش هویت را در ادبیات معاصر عربی، ناشی از کاستی‌های ادبیات تطبیقی نمی‌داند، بلکه آن را ناشی از سستی ادبیات بومی، عدم نوآوری و گرایش غیر اخلاقی و هوس‌آلود برخی ادیبان معاصر عرب به تقلید از غربیان و سرانجام، پژوهش‌های تطبیقی تکراری و بی‌مایه می‌داند. دیگر آن‌که، وی نه تنها ادبیات تطبیقی را مایه ضعف ادبیات ملی و

بومی نمی‌داند، بلکه آن را سبب شکوفایی و باروری این ادبیات نیز برشمرده است:

در اینجا این کاستی بر ادبیات بومی وارد می‌شود که عناصر اصیل خود را از خود رانده است و این کاستی به ادبیات تطبیقی بر نمی‌گردد که این سستی و کم‌همتی ادبیات بومی را یادآور می‌شود و این کم‌همتی و سستی، او را نسبت به ویژگی‌های درونیش بی‌توجه کرده و با ادبیات بیگانه هم‌آغوش می‌سازد (همان: ۷۸).

و در همین مضمون است:

اگر کار ادبیات تطبیقی از دیدگاه برخی ادبای معاصر، برداشتن پرده از روی این گونه تأثیرگذاری‌های ادبیات غربی است، پس نمی‌توان این را کاستی ادبیات تطبیقی به شمار آورد، بلکه بی‌گمان این کاستی از ادیبانی است که اصالت خود را رها کرده و همه موضوعات، سرگرمی‌ها و تراژدی‌های خود را از ادبیات غرب وام گرفتند... (همان: ۷۹-۸۰).

از این رو، دغدغه این ناقدان در مخالفت با اصل و بنیاد ادبیات تطبیقی نیست، بلکه بر این باورند که آن جریان یک‌سویه ادبیات تطبیقی که تنها به بررسی تأثیرگذاری ادبیات غربی بر ادبیات عربی می‌پردازد، سبب تضعیف اصالت فرهنگی و ادبیات بومی می‌شود و راه نوآوری و اصالت‌گرایی را از او می‌گیرد. البته نگارنده این مقاله، اعتقاد دارد که موضوع تأثیر و تأثر، یک جریان دوسویه است؛ یعنی پژوهش‌های فراوانی وجود دارد که به بررسی تأثیر فرهنگ و ادب اسلامی بر فرهنگ و ادبیات غربی می‌پردازد؛ به عنوان نمونه، مؤلف کتاب *از سعدی تا آراگون* به بررسی تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسه می‌پردازد (ر. ک. حدیدی، ۱۳۷۳) یا به عنوان نمونه دیگر، طه ندا در بخش‌هایی از کتاب *الأدب المقارن*، به تحلیل تأثیرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی بر زبان و ادبیات اروپا پرداخته است (ر. ک. ندا، بی‌تا: ۲۴۷-۲۵۴). بنابراین، این انتقاد ناقدان عرب، نمی‌تواند انتقادی منطقی و مستدل باشد. البته شاید همان‌طور که عبده عبود بیان کرده است، چنین پژوهش‌هایی که به بررسی تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی بر فرهنگ و ادب غربی می‌پردازد، این گونه تفسیر شود که این پژوهش‌ها، پاسخ و هشدار از سوی ناقدان اسلامی در برابر اروپامحوری و خودبرتربینی غربیان است (نک. عبود، ۱۹۹۹: ۲۵).

۲-۳. استعمار و استثمار فرهنگی

این ناقدان، بر این عقیده هستند که تضعیف ادبیات و هویت ملی که در عنوان پیشین مطرح شد، زمینه‌سازی پذیرش سلطه فرهنگی و فکری غرب را در پی دارد و این از سلطه اقتصادی و نظامی

خطرناکتر است؛ کوشش‌های غربیان در حوزه ادبیات تطبیقی، ضد فرهنگ اسلامی بوده و حتی می‌توان گفت که این رویکرد، امری جهت‌گیری‌شده و در مسیر غرب‌زدگی فرهنگ اسلامی می‌باشد. در حقیقت، دغدغه اساسی اینان، مسئله فرهنگ و هویت ملی است و از همین زاویه به ادبیات تطبیقی می‌نگرند و بر این دیدگاه هستند که اروپاییان، تفاوت و تباین فرهنگی دیگر ملت‌ها را نمی‌پذیرند و در پژوهش‌های تطبیقی، بیشتر به مرکزیت و محوریت اروپا (انحصارگرایی فرهنگی) اعتقاد دارند (ر. ک. السروری، ۲۰۱۳: ۹). طه ندانیز در این باره، چنین می‌گوید:

موضوعات ناب غربی، نه تنها هیچ کمکی به تقویت هویت ملی نمی‌کند، بلکه گاهی به تضعیف آن نیز می‌انجامد. توجه صرف به آنچه در عرصه فکر، فرهنگ و ادبیات غرب می‌گذرد، باز کردن دروازه سلطه فرهنگی و فکری غرب به روی ملت‌های اسلامی به شمار می‌رود و این سلطه از سلطه اقتصادی و نظامی خطرناکتر است؛ زیرا با پذیرش سلطه فرهنگی و ادبی، جان و روح ملت خود را به تدریج تحت سیطره و نفوذ آن‌ها قرار می‌دهیم (ندا، بی‌تا: ۹۷).

حسام الخطیب نیز در کتاب *آفاق الأدب المقارن: عربیا و عالمیا* با جمع‌بندی اعتراض‌های ناقدان غربی در رابطه با گرایش‌های استعماری آن‌ها (مکتب فرانسه) در حوزه ادبیات تطبیقی، چنین می‌نویسد: «تطبیق‌گران فرانسوی و نیز اروپایی گرایش‌های استعماری داشته و غالباً می‌کوشیدند تا به بررسی تأثیر ادبیات خود بر دیگر ملت‌های غیر اروپایی بپردازند. بعضی از ایشان، تنها به ملت‌های اروپایی توجه داشتند و ادبیات دیگر قاره‌ها را فرو می‌نهادند» (الخطیب، ۱۹۹۲: ۴۲). وی در یکی از تازه‌ترین گفتارهایش بر این عقیده است که دانش ادبیات تطبیقی لازم است بیشتر به مسائل انسانی و فرهنگی بپردازد و خود را از رقابت ناسالم، اروپامحوری، استیلای امریکایی‌ها، نژادپرستی فرهنگی و قومی برهاند و گام در مسیر رقابت سالم، تفاهم، گفت‌وگو و دادوستد فرهنگی بگذارد (ر. ک. همو، ۲۰۱۳: ۴).

در تأیید و تفسیر سخنان حسام الخطیب، گفتنی است که یکی از زمینه‌های پیدایش مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، پیدایش گرایش‌های ناسیونالیستی فرانسویان و انقلاب ایشان علیه نوشتن به زبان لاتین و تأکید بر نقش فرانسویان در ادبیات مدرن اروپا بوده است (ر. ک. غیلان، ۲۰۰۶: ۸۴)؛ چنین رویکردهایی به دور از نژادپرستی قومی و فرهنگی نیست و این با آرمان و ماهیت ادبیات تطبیقی ناسازگار است.

عزالدین المناصره با انتقاد از شرط «اختلاف زبانی» در بین آثار ادبی که شرط اصلی

انجام پژوهش‌های تطبیقی است، آن را عاملی در جهت وابستگی فرهنگی ملت‌های ضعیف به دولت‌های نیرومند غربی می‌داند (نک. نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۴-۲۲۵) و می‌گوید: «اختلاف زبانی در بین آثار ادبی در پژوهش‌های تطبیقی می‌تواند عاملی در وابسته کردن ملل ضعیف به دولت‌های قدرتمند غربی باشد» (المناصرة، ۱۹۸۴: ۱۱۸).^۶ وی در کتاب *المناقفة و النقد المقارن* نیز از «نگرش استکباری غرب در گفت‌وگوهای فرهنگی با شرق»^۷ سخن رانده است (ر. ک. المناصرة، ۱۹۹۶: ۷۳-۷۴)؛ البته، باید اذعان کرد که رقابت‌های سیاسی کشورهای استعمارگر از جمله اروپاییان، شوروی سابق و آمریکا در تأسیس مبانی فکری این دانش جدید دخیل بوده است؛ چنان‌که طهمورث ساجدی نیز ذکر می‌کند:

انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷م.) و تشویق رسمی برای ارج نهادن به ادبیات ملل جهان و ظهور نظریه‌پردازان ادبی در شوروی، همچون بوریس توماشفسکی^۸، مؤلف نظریه ادبیات (۱۹۲۵م.) - که تنها شرح نظام‌مند از نظریه فرمالیستی هم هست - و ویکتور اشکولوفسکی^۹ و میخائیل باختین^{۱۰}، افکار تطبیق‌گران را از سنت اروپامحوری (اروپای غربی) به اروپای مرکزی و شرقی، به ادبیات جهانی و ادبیات ملل استعمارشده معطوف کرد و در نتیجه، موجب نخستین تحول‌های عمده فکری در اروپا شد؛ مضاف بر این‌که آندره برتون^{۱۱}، رئیس مکتب سوررئالیسم فرانسه، این جریان ادبی مهم قرن بیستم را سیاسی کرده و آن را در خدمت حزب کمونیست درآورد (ساجدی، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۶).

وجود چنین فضایی در اروپا، سبب شد آمریکاییان، بیکار مانده و با شتاب بی‌نظیری به نقد مکتب فرانسه و شوروی پرداختند؛ زیرا آنان می‌ترسیدند اروپا و نیز کمونیست بر قلمروهای فکری و مادی جهان، نفوذ و چیرگی بیشتری کسب کنند؛ چنان‌که ساجدی معتقد است چنین جوی در اروپا از نظر آمریکا که تحولات ایدئولوژیک ادبیات را شاهد بود، دور نمی‌ماند. به همین جهت با توسعه گروه‌های ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های خود، کار و تحقیق در ادبیات همگانی و تطبیقی را تشویق کرده تا خلأیی را که بر اثر اروپامحوری در ادبیات سایر نقاط جهان به وجود آمده بود، پر کند. چاپ اول کتاب ادبیات تطبیقی (۱۹۵۱م.) به قلم ماریوس فرانسوا گیار (۱۹۱۴-۱۹۴۰م.)، شاگرد و مؤلف بعدی رساله *سیمای بریتانیای کبیر در رمان فرانسه* (۱۹۵۴م.)، به دلیل تجلی از «مکتب فرانسوی» و داشتن روحیه اروپامحوری با واکنش غیر منتظره‌ای از طرف رنه واک، منتقد و تطبیق‌گر آمریکایی - چک‌واسلواکیایی تبار، روبه‌رو شد

و وی در نقد خود دربارهٔ این کتاب، تطبیق‌گران فرانسوی را به دلیل روحیهٔ اثبات‌گرا و طرز تلقی کاملاً تاریخیشان از ادبیات سرزنش کرد. در واقع این اقدام ولک در جهت زیر سؤال بردن افکار اروپامحوری حاکم بر تطبیق‌گری در فرانسه بود و ظاهراً خود او در جهت ادبیات همگانی کوشش می‌کرد و در عین حال نمی‌خواست نظریه‌پردازان شوروی با نظریات ادبی خودشان، میدان‌دار ادبیات جهانی باشند، کما این‌که، کار مشترکی را با عنوان «نظریهٔ ادبیات» (۱۹۴۲م.) منتشر کرد و در آن به بحث و بررسی در باب ادبیات همگانی، ادبیات تطبیقی و ادبیات ملی پرداخت و حتی اشاره‌ای هم به توماشفسکی کرد (نک. همان: ۶۶).

بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که برخی از ناقدان حوزهٔ ادبیات تطبیقی در جهان عرب، بر این عقیده هستند که این گرایش جدید، از حرکت‌های سیاسی- فرهنگی استعمارگران پرده برمی‌دارد؛ زیرا آنان بیشتر از آن‌که در جست‌وجوی شناخت، گفت‌وگو، دادوستد فرهنگی، دوستی و تفاهم فرهنگی باشند، به دنبال از بین بردن فرهنگ و هویت اسلامی و به تعبیری، در پی «تهاجم فرهنگی» و ترویج از «خودبیگانگی فرهنگی» در میان سرزمین‌های اسلامی هستند.

۳-۳. دوری و جدایی میان ملت‌های اسلامی

برخی پژوهشگران عرب بر این باورند که توجه به ادبیات اروپایی، سبب دوری و تفرقهٔ میان ملت‌های اسلامی از یکدیگر می‌شود؛ زیرا پس از اشتراک معنوی مسلمانان، فصل مشترک دوم آنان، فرهنگ و ادبیات است و پرداختن افراطی به ادبیات تطبیقی که اروپامحور است، بر انزوا و دوری ملت‌های اسلامی از یکدیگر می‌افزاید. طه ندا، در این‌باره می‌نویسد:

هنگامی که توجه ما به‌تمامی به ادبیات اروپایی معطوف می‌شود، به‌عکس بر انزوا و دوری ملل اسلامی از یکدیگر می‌افزاییم. در واقع، اوضاع کنونی مسلمانان در جهت ایجاد تفاهم و همگرایی، رقت‌بار و اسفناک است؛ برای مثال، اگر مسلمانان به جدایی و دوری خود از یکدیگر و یا تحت فشار دولت‌های بزرگ بودن پی ببرند، تنها به فکر تکاپو در عرصهٔ سیاسی می‌افتند، حال آن‌که سیاست محض، عرصه‌ای بی‌ثبات و ناپایدار است. گاهی ملل اسلامی درصدد نزدیکی متقابل در زمینه‌های اقتصادی برمی‌آیند، که این نیز، عرصه‌ای موقت و متغیر است. گسترهٔ ادبیات است که می‌تواند پس از اسلام، در بین مسلمانان، ابدی و با ثبات باشد (ندا، بی‌تا: ۹۷).

البته چنین اتهامی به ادبیات تطبیقی از سوی خود ناقدان عرب نیز مورد انتقاد گرفته است. حسام الخطیب در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات تطبیقی در کشورهای عرب‌زبان: تاریخچه و

جریان‌های اصلی تا پایان دهه ۱۹۸۰^{۱۲} به نقد چالش ذکرشده پرداخته و آن را برخاسته از نگاه ایدئولوژیک ناقدان عرب به ادبیات تطبیقی و تأثیرپذیری از دیدگاه‌های چپ‌گرایی برخی از نظریه‌پردازان اروپایی، به‌ویژه ایتمبل^{۱۳} می‌داند:

امروزه در جهان عرب، مباحثات ایدئولوژیک بر تمام جنبه‌های زندگی فرهنگی سایه افکنده و ریشه کوچک‌ترین بحث‌ها به یکی از سه قطب مباحث ایدئولوژیک می‌رسد؛ یعنی اسلام، مارکسیسم یا ادبیات کهن عرب. ادبیات تطبیقی به دلیل ذات جهان‌شمول و اصول انعطاف‌پذیرش عرصه‌ای مطلوب برای تقابل‌های ایدئولوژیک است. بنابراین، به محض آن‌که ادبیات تطبیقی در کشورهای عرب‌زبان در اواخر دهه ۱۹۷۰م. به خارج از کلاس‌های دانشگاه راه یافت، سؤالات شبهه‌انگیز زیادی درباره پیام و اهداف آن مطرح شد؛ سؤالاتی پیشاپیش شکل‌گرفته که هدفشان نه شناخت این رشته که ارزیابی آن با نگاهی ایدئولوژیک بود (الخطیب، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

وی در ادامه، به دیدگاه و پافشاری برخی پژوهشگران اسلامی درباره جریان «تأثیر و تأثر» اشاره کرده و از اروپامحوری مکتب‌های ادبیات تطبیقی انتقاد می‌کند:

مسئله تأثیرات دائمی مورد حمله قرار می‌گرفت تا آنجا که در دومین همایش انجمن ادبیات تطبیقی عرب که در سال ۱۹۸۶م. در دمشق برگزار شد، سخنان برگزارکننده همایش - زمانی که توضیح می‌داد چرا بیشتر سخنرانی‌ها به مقوله تأثیر اختصاص دارد - بیشتر به عذرخواهی یک محکوم در دادگاه می‌مانست. او سپس با لحنی ملتمسانه از حضار خواهش کرد که بین بحث بی‌طرفانه درباره تأثیر با تبلیغ و حمایت از آن اندکی تفاوت قائل شوند. پژوهشگران دارای گرایش‌های اسلامی نیز طبیعتاً به مقوله تأثیر اعتراض‌هایی دارند و از آن بدتر، خواستار تمرکز پژوهشگر بر روابط اسلامی در ادبیات عرب هستند. نظریه‌های آمریکایی نیز با وجود انعطافشان از اقبالی که شایسته چنین انعطافی است، برخوردار نشده‌اند؛ احتمالاً به این دلیل که دنباله همان اروپامحوری غربی به حساب می‌آیند (همان: ۱۵۱-۱۵۲).

شفیق البقاعی نیز در کتاب *الأنواع الأدبية: مذاهب و مدارس فی الأدب المقارن*، به دیدگاه‌های مارکس^{۱۴} و انگلس^{۱۵} اشاره می‌کند که براساس اندیشه‌های کمونیستی عقیده دارند تمامی پدیده‌های انسانی (سیاست، دین، قانون، فلسفه، هنر، ادبیات و...) ناشی از تحولات اجتماعی و اقتصادی است (نک. البقاعی، ۱۹۸۵: ۱۵۵-۱۶۰) که به نظر می‌رسد چنین دیدگاه‌هایی با اندیشه‌های ناب فرهنگ اسلامی در تضاد است. از این رو، اگرچه اندیشه‌های کمونیستی در باب مسائل دیگر ادبیات و برای اندک‌زمانی مورد استقبال برخی متفکران و ادیبان جهان عرب قرار گرفت،

اما به دلیل تعارض و تضاد با جهان‌بینی اسلامی، نتوانست به حیات خود ادامه دهد. ادوارد سعید (۱۹۳۵-۲۰۰۳ م.) از دیگر منتقدان پرشوری است که با روشنی و صراحت بیشتری در کتاب *فرهنگ و امپریالیسم*، به نقد اروپامحوری مکتب‌های ادبیات تطبیقی پرداخته است: «آثار دانشگاهی ادبیات تطبیقی با این پندار حرکت می‌کند که اروپا و ایالات متحده در مجموع، مرکز جهان هستند؛ نه منحصر به دلیل موقعیت‌های سیاسی‌شان، بلکه به این دلیل که ادبیات این دو کشور شایستگی بیشتری برای مطالعه و تأمل دارند...» (سعید، ۱۳۸۲: ۹۴). وی همچنین، آنجا که به تأثیرپذیری مکتب روسی ادبیات تطبیقی از مسائل سیاسی اشاره می‌کند، آورده است:

سرانجام در سال ۱۹۵۰م. اسپوتنیک روسی وارد ماجرا شد و مطالعهٔ زبان‌های خارجی و ادبیات تطبیقی را مستقیماً به حوزه‌ای وارد کرد که از امنیت ملی تأثیر می‌پذیرد. قانون آموزش دفاع ملی^{۱۱}، این زمینه (مطالعهٔ زبان‌های خارجی و ادبیات تطبیقی) را تسریع کرد و افسوس که با آن، یک قوم‌گرایی خودپسندانه‌تر و یک جنگ سرد مخفیانه، به مراتب بیشتر از آنچه وودبری تصورش را می‌کرد، درگرفت (همان: ۹۵).

او در جای دیگری، قلمرو ادبیات تطبیقی را جزو بسترها و وابستگان امپراطوری غرب معرفی می‌کند: «قلمروهایی چون ادبیات تطبیقی، مطالعات ادبیات انگلیسی، تحلیل‌های فرهنگی و مردم‌شناختی لازم است که در درجهٔ اول به‌عنوان وابستگان امپراطوری مشاهده شوند...» (همان: ۱۰۰).

نویسندهٔ کتاب *الأدب المقارن: مشکلات و آفاق* نیز با همین رویکرد چنین می‌نویسد: بدون تردید، پژوهش‌هایی که به بررسی تأثیرات فرهنگ و ادبیات عربی بر فرهنگ و ادبیات غربی می‌پردازد، دارای انگیزه‌های معرفت‌شناختی و علمی است؛ اما ناگفته نماند که این مسئله، جنبهٔ فرهنگی و ایدئولوژی هم دارد؛ زیرا این پژوهش‌های عربی به دنبال انتقاد از اندیشه‌های برتری‌جوی فرهنگی غرب نیز هستند. در حقیقت، این پژوهش‌ها، واکنشی در برابر اروپامحوری و خودبرتری‌بینی غرب است. چنین انگیزه‌هایی حق مشروع عرب‌هاست و می‌توان آن را در چارچوب دفاع از هویت و امنیت فرهنگی جهان عرب تعبیر نمود (عبود، ۱۹۹۹: ۲۵). از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که دغدغه‌های این ناقدان عرب، بیشتر در چارچوب‌های فرهنگی و ایدئولوژی خلاصه می‌شود. افزون بر این، این دیدگاه‌ها به معنی نفی و انکار دستاوردهای غرب در حوزهٔ ادبیات تطبیقی نیست، بلکه به‌منظور پرهیز از خودبیگانگی و زدودن وابستگی فرهنگی به غرب است. طه ندا در این زمینه چنین گفته است:^{۱۷}

از آنچه گفته شد، نباید چنین تصور کرد که استفاده از ادبیات جهانی غرب را باید متوقف کرد؛ این گفته، مردود و به دور از فکر واقع‌بین و علمی و مخالف با طبیعت زندگی در دوره معاصر است؛ همین‌طور با هدف ما از پژوهش‌های تطبیقی در حوزه ادبیات در تضاد است. امکان ندارد که انسان خردمندی، منادی چشم‌پوشی از گنجینه‌های ادبی و فکری غرب باشد (ندا، بی‌تا: ۹۷).

۳-۴. تأثیرپذیری از ناقدان غربی

برخی از ناقدان عرب، یکی از ریشه‌های این اعتراضات و نقدها را تأثیرپذیری از ناقدان غربی دانسته‌اند که به نقد و آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در اروپا و آمریکا پرداخته‌اند. حسام الخطیب در شمار این ناقدان است. آنجا که می‌گوید: «نویسندگان چپ‌گرایی که سعی داشتند نشان دهند نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی، اروپامحور و گرفتار میهن‌پرستی افراطی بوده است، به‌طور التقاطی و نه روشمند، از نظریه‌های ایتمبل سود می‌جستند» (الخطیب، ۱۳۹۰: ۱۵۱). وی در کتاب *آفاق الأدب المقارن؛ عربی و عالمیا* نیز به بررسی نقدهای ایتمبل بر مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی پرداخته و آن‌ها را از زمینه‌های شورش علیه مکتب اروپامحور فرانسه دانسته است (نک. الخطیب، ۱۹۹۹: ۴۲-۴۳).

در اینجا، لازم و مناسب است به نقدهایی که از سوی برخی ناقدان غربی در همین زمینه مطرح شده است، اشاره شود تا تأثیرپذیری ناقدان عرب از ناقدان غرب نیز با تأمل و گستردگی دقیق‌تری بررسی شود. واقعیت این است که پیشرفت‌های معاصر غرب در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، نظامی، علمی و... سبب شده است که در زمینه فرهنگی نیز از زاویه فرادستی و با نوعی خودبزرگ‌بینی فرهنگی به دیگر ملت‌ها بنگرند.

انوشیروانی در مقاله «پارسیان آن‌قدرها هم شاعر نیستند» چنین می‌نویسد:

از آن طرف، اروپایی خود را در جایگاهی می‌بیند که می‌تواند درباره دیگری قضاوت کند؛ سلوک و رفتار او را بسنجد و آن را طبق معیارهای خود قبول یا رد کند. چنین دیدگاهی نسبت به دیگری باعث می‌شود که دیگری هرگز نتواند صحبت کند و همیشه در حاشیه و فرودست باقی بماند. این امر پس از مدتی در سایر شئون زندگی فردی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی نیز تأثیر می‌گذارد و تا آنجا پیش می‌رود که ادبیات شرق، یعنی ادبیات دیگری، طرد می‌شود و ملاک ادبی‌بودن، زیباشناسی، اخلاقی‌بودن و انسانیت، همگی توسط غربیان تعریف می‌شود. ادبیات تطبیقی نیز در اروپا تحت تأثیر همین خودبزرگ‌بینی غربی قرار گرفت و ادبیات تطبیقی که باید

فراملیتی و بینافرهنگی باشد، فقط به ادبیات اروپا محدود شد. این چنین ادبیاتی از نظر باسنت^{۱۸}، رو به افول و در حال احتضار است. رابرت ساوتی^{۱۹} دربارهٔ خودبزرگ‌بینی و خودمحوری اروپاییان به نکتهٔ ظریفی اشاره می‌کند: ویژگی قابل توجه انگلیسی‌ها این است که همیشه ضمیر اولین شخص (I) را با حرف بزرگ می‌نویسند. آیا نمی‌توان این ضمیر بزرگ [تأکید به نویسنده است] را نشانهٔ خودمحوری ناخودآگاه انگلیسی بدانیم؟ (انوشیروانی، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰).

انوشیروانی همچنین در مقالهٔ دیگری با عنوان «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی» دربارهٔ اروپامحوری مکتب‌های ادبیات تطبیقی نیز چنین آورده است:

مطالعات ادبیات تطبیقی اروپامحور شد و تا چندین دهه گرفتار این معضل بود. این ویژگی ادبیات اروپاست که با ادبیات کشورهای آسیایی قابل مقایسه نیست. ادبیات آسیا، گسترده‌تر و متنوع‌تر از آن است که بتوان میراث فرهنگی مشخصی را در آن سراغ گرفت؛ بنابراین کاربست کورکورانهٔ مکتب فرانسوی یا هر مکتب دیگری، بدون توجه به بسترهای تاریخی و فرهنگی آن‌ها، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به بدنهٔ مطالعات این رشته وارد خواهد کرد (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۴۰).

وی در ادامه عقیده دارد که مکتب فرانسوی- و به تبع آن، مکتب آلمانی که عمری کوتاه داشت- بر ملیت‌گرایی استوار بود و رنه ولک^{۲۰} دقیقاً بر همین ناسیونالیسم افراطی خروش کرد^{۲۱}؛ ولک در سخنرانی‌اش در دومین کنگرهٔ بین‌المللی ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۵۸م. در دانشگاه کارولینای شمالی که بعدها آن را به صورت مقاله‌ای با عنوان «بحران ادبیات تطبیقی» به چاپ رساند، مفاهیم بنیادین مکتب فرانسوی را مورد تهدید قرار داده و آن را نوعی «ملیت‌گرایی تنگ‌نظرانه» نامید^{۲۲}: «ادبیات تطبیقی، حاصل واکنش ضد ملی‌گرایی تنگ‌نظرانهٔ غالب تتبعات قرن نوزدهم علیه جدایی‌طلبی بسیاری از مورخان ادبیات فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، انگلیسی و جز این‌ها بود...» (ولک، ۱۳۸۹: ۹۱).

ولک عقیده دارد انگیزهٔ مکتب فرانسوی، مبتنی بر خودبزرگ‌بینی است و در پی اثبات آن است که ادبیات فرانسه یا بر ادبیات دیگران تأثیر گذاشته یا ملت فرانسه آن قدر بزرگ است که بهترین آثار ادبی جهان را درک و اقتباس کرده است (نک. همان: ۹۲-۹۳). ولک چنین دیدگاهی را خودشیفتگی می‌نامد، نه ادبیات تطبیقی و از نظر او، ادبیات تطبیقی وسیله‌ای برای ابراز غرور ملی نیست... (نک. همان: ۹۵).

رینه ایتمبل که از نویسندگان چپ‌گرای فرانسوی بود نیز در هشتمین «کنفرانس انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی در بوداپست» (۱۹۷۶م.) با لحنی تند و تمسخرآمیز، دیدگاه‌های ملی‌گرایانه فرانسوی‌ها، به‌ویژه، ماریوس فرانسوا گیار^{۲۲} را به چالش کشانده و چنین می‌گوید: «از مهم‌ترین و نخستین وظایف مطلوب تطبیق‌گران این است که از اکنون، گرایش‌های منطقه‌ای را کنار نهند» (ر. ک. الخطیب، ۱۹۹۹: ۴۳).

سوزان باسنت، استاد دانشگاه واریک انگلستان، در کتاب «ادبیات تطبیقی: مقدمه‌ای انتقادی» در باب اروپامداری مکتب‌های ادبیات تطبیقی چنین می‌نویسد: «بحران ادبیات ناشی از میراث تحصیل‌گرایی اروپامدار قرن نوزدهم و لحاظ نکردن استلزامات سیاسی انتقال بینا فرهنگی است که اساس تطبیق‌گری است» (باسنت، ۱۳۹۰: ۹۴).

فرانسوا یوست^{۲۴} نیز در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات تطبیقی: فلسفه و نظریه‌ای جدید در ادبیات» به احساسات ناسیونالیستی صاحبان مکتب فرانسه و آمریکا اشاره کرده و چنین می‌گوید:

به هر حال، پژوهشگران آمریکایی ادبیات تطبیقی، دلایل خاص خود را برای بروز ندادن احساسات ناسیونالیستی، برعکس فرانسوی‌ها، دارند. ایالات متحده، ملتی مهاجر دارد که به قول والت ویتمن^{۲۵} «نژادی مرکب از نژادهاست»؛ بسیاری از منتقدان آمریکایی - و همین‌طور منتقدان کانادایی - هنوز وطن فرهنگی خود را در سایر قاره‌ها و بیشتر در اروپا می‌جویند؛ هرچند که هیچ‌گاه در آنجا زندگی نکرده باشند؛ بنابراین، بسیاری از آن‌ها به‌طور طبیعی به ادبیات تطبیقی گرایش دارند (یوست، ۱۳۸۷: ۷-۸).

او در جای دیگری درباره اندیشه‌های کمونیستی مکتب اروپای شرقی^{۲۶} در ادبیات تطبیقی و تأثیرپذیری از اندیشه‌های مارکس و انگلس، این‌گونه می‌نویسد:

در کشورهای به‌اصطلاح بورژوازی و سرمایه‌داری، این مطلب را نمی‌دانند یا قبول نمی‌کنند که مارکس و انگلس از جمله اولین پیشگامان ادبیات تطبیقی بودند. آن‌ها در مانیفیست حزب کمونیست (۱۸۴۸م.) از وابستگی مادی و همچنین معنوی ملل مختلف صحبت می‌کنند. آنان چنین اظهار می‌دارند: خلاقیت‌های روشنفکرانه هر مللی، مایملک عمومی است... و از میان ادبیات‌های متعدد و بومی، ادبیات جهان ظهور می‌کند (همان: ۸).

وی در این گفته دیگرش از صراحت بیانی بیشتری برخوردار است: «اندیشه وجود ارتباط بین ادبیات و جامعه، پیامد نظریه روسی رئالیسم سوسیالیستی است که در اولین کنگره نویسندگان شوروی در سال ۱۹۳۴م. اتخاذ شد» (همان: ۹). همو در جای دیگری، غرور و

خودخواهی فرانسویان را این‌گونه بازگو می‌کند: «فرانسوی‌ها را به سبب آن‌که نقش مأموران گمرک روشنفکری را بازی می‌کنند و واردات و صادرات فرهنگی را بازرسی می‌کنند و معتقدند هنوز آن‌ها هستند که از رفیع‌ترین سنت‌های ادبی برخوردارند، سرزنش می‌کنند» (همان: ۱۱) و از عدم اهتمام آمریکایی‌ها به ادبیات ملی و تلاش آن‌ها برای معرفی و شاید، تحمیل هویت فرهنگی و سنت‌های غربی خود چنین می‌گوید: «آمریکایی‌ها، از آنجا که به عمق مسائل توجه ندارند، عملکرد زیباشناختی مبهمی دارند و هنوز در تلاش‌اند تا به‌عنوان یک ملت، هویت و سنتی برای خود بیابند و از متزلزل ساختن ادبیات ملی لذت می‌برند» (همان).

وی در ادامه، به نقد مکتب روس‌ها پرداخته و عقیده دارد که ارزیابی روس‌ها از ادبیات تطبیقی همراه با سیاست‌های خاص فرهنگی و ایدئولوژی سوسیالیسم است: «و روس‌ها به دلیل دگماتیسم خاص خودشان با مخالفت روبه‌رو می‌شوند؛ حال هر قدر این مسلک روس‌ها حقایقی را هم در برداشته باشد، باز هم نسبت به آن شک و تردید وجود دارد؛ زیرا طعم ایدئولوژی دارد» (همان).

البته گفتنی است نقدهای طرفداران مکتب آمریکایی بر مکتب‌های اروپایی، به‌ویژه مکتب فرانسوی و شوروی سابق، به دور از انگیزه‌های سیاسی و فرهنگی نیست؛ زیرا آنان برای جلوگیری از نفوذ اروپا و کمونیست، آن‌ها را با سخنان تند و گزنده‌ای مورد انتقاد قرار داده‌اند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد کشور آمریکا که فاقد پشتوانه و پیشینه تاریخی کهنی بوده، همواره موضوع تاریخ‌گرایی فرانسویان و جریان تأثیر و تأثر فرانسویان را مورد هجوم گسترده قرار داده است.

به هر حال، وام‌گیری و تأثیرپذیری از ادبیات غربی از ویژگی‌های برجسته ادب عربی در روزگار معاصر است و ادبیات تطبیقی نیز از این قاعده مستثنی نیست. به همین دلیل، ریشه‌ی یکی از زمینه‌های تردید در ماهیت ادبیات تطبیقی از سوی ناقدان عرب، به تأثیرپذیری از نقدهای ناقدان غربی درباره مکتب فرانسه و مکتب‌های دیگری همچون روسی، آلمانی، انگلیسی و... برمی‌گردد.

۴. نتیجه‌گیری

۱. نقدها و چالش‌هایی که از سوی برخی ناقدان عرب درباره ادبیات تطبیقی مطرح می‌شود، مربوط به «روش‌ها»، «اهداف» و موضوعات پژوهشی این دانش است، نه در رابطه با «اهمیت» و «ضرورت» آن. اینان عقیده دارند که هدف کلی و اصلی ادبیات تطبیقی به معنی غربی، استعمار و استثمار ملت‌های مشرق‌زمین، به‌ویژه ملت‌های اسلامی است. نتیجه این رویکرد

امپریالیستی غرب، تقدیس فرهنگ غربی و خضوع دیگران در برابر آن است.

۲. خاستگاه اصلی تردیدها و انتقادهای این ناقدان از ادبیات تطبیقی، برخاسته از «دغدغه‌های فرهنگی و ایدئولوژی» ایشان است؛ بیم آنان از بحران هویت و دوری ملت‌های اسلامی از پیوندهای فرهنگی و ادبی، چکیده این دیدگاه‌هاست. از این‌رو، روش نقدی ایشان را می‌توان «نقد فرهنگی ادبیات تطبیقی» نام نهاد؛ زیرا از نظر ایشان، ادبیات تطبیقی در مفهوم غربی با مسائل فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژی غرب در پیوند است. در واقع، این رویکرد نقدی، همان نقد *پسا/استعماری* معروف است. البته همان‌طور که در متن مقاله هم اشاره شد، برخی از نقدهای وارده و متقابل از سوی ناقدان غربی بر ادبیات تطبیقی - که ناقدان عرب از ایشان تأثیر پذیرفته‌اند - برخاسته از گرایش‌ها و اغراض سیاسی است.

۳. ناقدان عرب برای برون‌رفت از آسیب‌ها و چالش‌های موجود در ادبیات تطبیقی به معنی غربی، جریان ادبیات تطبیقی تازه‌ای را با «رویکرد عربی - اسلامی» پیشنهاد می‌کنند. از این‌رو، می‌توان گفت ادبیات تطبیقی که مورد نظر ایشان است، گونه‌ای تازه از «ادبیات پایداری» است که در برابر هجوم فرهنگی غرب، به دفاع و پاسداری از اصالت و هویت ادبی و امنیت فرهنگی ملت‌های عربی و اسلامی می‌پردازد.

۴. برخی از کاستی‌ها و چالش‌های مطرح‌شده از سوی ناقدان عرب درباره ادبیات تطبیقی از جمله ایجاد بحران اصالت و هویت، ناشی از ادبیات تطبیقی نبوده و از آثار آن به شمار نمی‌آید، بلکه برخاسته از مسائل فرهنگی موجود در جهان عرب و سستی و کم‌همتی ادبیات بومی در حوزه ابداع و نوآوری است که از تلاش‌ها و پیشرفت‌های ادبیات جهانی به دور مانده است. البته این سخن، بدان معنی نیست که ادبیات معاصر عرب، چهره‌ای جهانی و بین‌المللی نداشته است، بلکه به این معنی است که ادبیات تطبیقی معاصر عرب، در بخش نظریه‌پردازی، در مقایسه با ادبیات تطبیقی غرب، در گونه‌ای از تقلید و اقتباس گام برمی‌دارد.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. postcolonial

۲. ترجمه را از پروینی به عاریت گرفته‌ام (نک. همو، ۱۳۸۹: ۶۵).
۳. ادبیات تطبیقی: پژوهش‌های تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی. ترجمه‌ها را از سعید حسام‌پور و حسین کیانی به عاریت گرفته‌ام.

۴. اشاره به حلمی: بحوث تجریمیة فی الأدب المقارن دارد (ر. ک. جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۷۴).
۵. ترجمه را از نظری منظم به عاریت گرفته‌ام (ر. ک. همو، ۱۳۸۹: ۲۲۶).
۶. ترجمه را از سیدی به عاریت گرفته‌ام (ر. ک. همو، ۱۳۹۰: ۱۴).
۷. این تعبیر را از محمودی به عاریت گرفته‌ام (ر. ک. همو، ۱۳۹۱: ۲ / ۱۴۳۴).
8. Uris Tomash Feski
9. Victor Eshklo Feski
10. Michale Bakhtin
11. Andre Boruton
12. comparative literature in Arabic: history and major tendencies to the 1980
13. Rene Etiemble
14. Marx
15. Engless
۱۶. این قانون (NDEA) که کنگره آمریکا تصویب کرد (۱۹۵۸م)، به منظور یاد گرفتن زبان‌های خارجی (روسی) بود که برای رقابت با شوروی در حوزه امنیت ملی داخلی مطرح می‌شد (نک. همان منبع: پاورقی ۲).
۱۷. ترجمه را از نظری منظم به عاریت گرفته‌ام (ر. ک. همو، ۱۳۸۹: ۲۲۶).
18. Susan Bassnett
19. Robert Southey
20. Rene Wellek
۲۱. البته این تعبیر، اندکی مبالغه‌آمیز است.
۲۲. ترجمه را از ارباب شیرانی به عاریت گرفته‌ام.
23. Marius-Francois Guyard
24. Francois Jost
25. Walt Whitman
۲۶. البته اگر عنوان مکتب برای ادبیات تطبیقی این کشورها درست باشد، زیرا پژوهشگران ادبیات تطبیقی در اختصاص دادن عنوان مکتب به ادبیات تطبیقی کشورهای کمونیستی اختلاف نظر دارند و این اصطلاح بیشتر در میان پژوهشگران جهان عرب رواج دارد.

۶. منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه تطبیقی نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. د ۱ ش ۲. (پاییز). صص ۳۲-۵۵.
- ————— (۱۳۹۰). «پارسیان آن‌قدر هم شاعر نیستند». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. د ۲ ش ۱. (بهار). صص ۶۶-۷۰.

- باسنت، سوزان (۱۳۹۰). «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه‌پژوهی». ترجمه صالح حسینی. *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. د ۲. ش ۱. (بهار). صص ۷۱-۹۹.
- بدیع، محمد جمعه (۱۹۸۰). *دراسات فی الأدب المقارن*. ط ۲. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- البقاعی، شفیق (۱۹۸۵). *الأنواع الأدبية: مذاهب و مدارس فی الأدب المقارن*. مؤسسة عزالدین للطباعة و النشر.
- پروینی، خلیل (۱۳۸۹). «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی: گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. س ۶. ش ۱۴. (بهار). صص ۵۵-۹۰.
- جبر، رجاء عبدالمنعم (۱۹۸۳). «الأدب المقارن و فلسفة الأدب». *مجله فصول*. جزء ۱. ج ۳. صص ۳۶-۴۷.
- جمال‌الدین، محمد السعید (۲۰۰۳). *الأدب المقارن: دراسات تطبیقیة فی الأدبین العربی و الفارسی*. ط ۳. قاهره: دارالهدایة.
- ————— (۱۳۸۹). *ادبیات تطبیقی: پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*. ترجمه: سعید حسام‌پور و حسین کیانی. چ ۱. شیراز: دانشگاه شیراز.
- حدیدی، جواد (۱۳۷۳). *از سعیدی تا آراگون: تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه*. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حسان، عبدالحکیم (۱۹۸۳). «الأدب المقارن بین المفهومین الفرنسی و الأمريكي». *مجله فصول*. جزء ۱. ج ۳. صص ۱۱-۱۷.
- حفاوی، بعلی (۲۰۰۷). *مدخل فی نظریة النقد الثقافی المقارن: المنطلقات، المرجعیات، المنهجیات*. بیروت: دارالعربیة للعلوم.
- حمداوی، جمیل (۲۰۱۲). «النقد الثقافی بین المطرقة و السندان». *صحیفة المثقف*. العدد ۱۹۹۳: [http:// www.almothaqaf.com](http://www.almothaqaf.com)
- خضری، حیدر. (۱۳۸۷). «التجربة السلافیة و الدرس المقارن للأدب». *مجله الجمعية الإيرانية للغة العربیة و آدابها*. العدد ۱۰. صص ۱۹-۳۷.
- ————— (۱۳۹۰). «پژوهش‌های تطبیقی بین فارسی و عربی: گذشته، حال و چشم-

- انداز آینده». *فصل‌نامه نقد و ادبیات تطبیقی* (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه. س ۱. ش ۲. صص ۱-۳۹.
- الخطیب، حسام. (۱۹۹۲). *آفاق الأدب المقارن: عربی و عالمیا*. ط ۲. بیروت: دارالفکر و دمشق: دارالفکر.
 - _____ (۱۳۹۰). «ادبیات تطبیقی در کشورهای عرب‌زبان: تاریخچه و جریان‌های اصلی تا پایان دهه ۱۹۸۰». ترجمه لاله آتشی. *ویژنامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. د ۲. ش ۲. (پاییز). صص ۱۳۷-۱۵۴.
 - _____ (۱۹۹۶). *النقد الأدبی فی الوطن الفلستانی و الشتات*. ط ۱. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
 - _____ (۲۰۱۳). «الأدب المقارن فی عصر العولمة: تساؤلات باتجاه مستقبل». *مجلة نزوی*. (تصدر عن مؤسسة عمان للصحافة و النشر). صص ۱-۴.
 - رشید، امینه (۱۹۸۳). «الأدب المقارن و الدراسات المعاصرة لنظرية الأدب». *مجلة فصول*. جزء ۱. ج ۳. صص ۴۸-۵۸.
 - رواء نعاس محمد، م. م. (۲۰۰۸). «المثاقفة و المثاقفة النقدية: فی الفكر النقدي العربي». *مجلة القادسية فی الآداب و العلوم التربوية*. العددان ۳-۴. ج ۷. صص ۱۷۱-۱۸۲.
 - ساجدی، طهورث (۱۳۸۷). *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی* (مجموعه مقالات). چ ۱. تهران: امیرکبیر.
 - سرحان، سمیر (۱۹۸۷). «مفهوم التأثير فی الأدب المقارن». *مجلة فصول*. جزء ۱. ج ۳. صص ۲۶-۳۵.
 - السروری، صلاح (۲۰۱۳). «المثاقفة و سؤال الهوية: مساهمة فی نظرية الأدب المقارن». *مجلة مصرنا الإلكترونية*. (تصدر عن المركز الأمريكي للنشر الإلكتروني). صص ۱-۱۸.
 - سعید، ادوارد (۱۳۸۲). *فرهنگ و امپریالیسم*. ترجمه اکبر افسری. چ ۱. تهران: توس و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
 - سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰). «درآمدی توصیفی-تحلیلی بر چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی». *فصل‌نامه نقد و ادبیات تطبیقی* (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه. س ۱. ش ۳. (پاییز). صص ۱-۲۱.

- الصیاع، فاير (۲۰۰۶). «الترجمة و نتاجاتها و خلفياتها في مابعد الكولونيالية». مؤتمّر النقد الثقافي و دراسات مابعد الكولونيالية: المؤتمّر الثالث للبحث العلمي في الأردن: الجمعية الأردنية للبحث العلمي. صص ۶۴-۷۶.
- عامر، عطية (۱۹۸۳). «تاريخ الأدب المقارن في مصر». مجلة فصول. جزء ۲، ج ۳، العدد ۴، صص ۱۳-۲۲.
- عبود، عبده (۱۹۹۹). «الأدب المقارن: مشكلات و آفاق». دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- العجيلي، شهلا (۲۰۰۶). «أدب الشعوب التي تحررت من الاستعمار». مؤتمّر النقد الثقافي و دراسات مابعد الكولونيالية: المؤتمّر الثالث للبحث العلمي في الأردن: الجمعية الأردنية للبحث العلمي. صص ۲۴-۳۸.
- علوش، سعيد (۱۹۸۷الف). «مكونات الأدب المقارن». بيروت: الشركة العالمية للكتاب و الدار البيضاء.
- ————— (۱۹۸۷ب). «مدارس الأدب المقارن». ط ۱، بيروت: المركز الثقافي العربي.
- غيلان، حيدر محمود (۲۰۰۶). «الأدب المقارن و دور النساق الثقافية في تطور مفاهيمه و اتجاهاته». مجلة دراسات يمنية. العدد ۸۰، صص ۸۱-۱۴۱.
- فانوس، وجية (۲۰۰۶). «النقد الثقافي العربي و دراسات مرحلة مابعد الكولونيالية: واقع الدراسات العربية الثقافية». مؤتمّر النقد الثقافي و دراسات مابعد الكولونيالية: المؤتمّر الثالث للبحث العلمي في الأردن: الجمعية الأردنية للبحث العلمي. صص ۲-۱۳.
- حنطور، احمد محمد علي (۲۰۰۸). في الأدب المقارن: نحو تأصيل مدرسة عربية في المقارنة: ط ۲. القاهرة: مكتبة الآداب.
- محمودي، مهدي (۱۳۹۱). «ادبيات تطبيقي و پيشينه آن در مطالعات نوين ميان ادبيات عربي و فارسي». همایش ملی ادبيات تطبيقي دانشگاه رازی کرمانشاه (مجموعه مقالات). ج ۲. صص ۱۴۲۲-۱۴۳۹.
- مكي، الطاهر احمد (۱۹۸۷). «الأدب المقارن: أصوله، تطوره و مناهجه». قاهره: دارالمعارف.
- المناصرة، عزالدين (۱۹۸۴). «بيان الأدب المقارن: إشكاليات الحدود». أعمال الملتقى الأول للمقارنين العرب. الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعية. صص ۱۳۶-۱۱۵.

- ----- (١٤٢٥). الهويات والتعددية اللغوية: قراءات فى ضوء النقد الثقافى المقارن. عمان: دار مجد لاوى.
- ----- (٢٠٠٤). «إدوارد سعيد و النقد الثقافى المقارن». مجلة فصول. العدد ٦٤. صص ١٢٧-١٥٧.
- ----- (١٩٧٦). المثاقفة و النقد المقارن: منظور اشكالى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ----- (٢٠٠٥). النقد الثقافى المقارن: منظور جدلى تفكيكى. ط ١. عمان: مجد لاوى للنشر و التوزيع، بدعم من وزارة الثقافة.
- نداء، طه (بى.تا). الأدب المقارن. بيروت: دار النهضة العربية للطباعة و النشر.
- ----- (١٣٨٣). ادبيات تطبيقى. ترجمة: هادى نظرى منظم. ج ١. تهران: نشر نى.
- نظرى منظم، هادى (١٣٨٩). «ادبيات تطبيقى: تعريف و زمينه‌هاى پژوهش». نشرية ادبيات تطبيقى (دانشگاه شهيد باهنر کرمان). س ١. ش ٢. (بهار). صص ٢٢١-٢٣٧.
- النعيم، مشارى بن عبدالله (٢٠٠٦). «اشكاليات فى النقد المقارن». مجلة البناء. العدد ١٨٦: <http://www.arab-eng.org>
- Vide. <http://www.arab-eng.org>
- ولك، رنه (١٣٨٩) «بحران ادبيات تطبيقى». ترجمة سعيد ارباب شيرانى. ويژه نامه ادبيات تطبيقى نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسى. د ١. ش ٢. (پاييز). صص ٨٥-٩٨.
- يوست، فرانسوا (١٣٨٧). «ادبيات تطبيقى: فلسفه و نظريه‌هاى جديد در ادبيات». ترجمة على رضا انوشيروانى. فصل نامه مطالعات ادبيات تطبيقى (دانشگاه آزاد اسلامى واحد جيرفت). ش ٨. (زمستان). صص ٣٧-٦٨.
- هلال، محمد غنيمى (٢٠٠١). الأدب المقارن. قاهره: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع.

Reference:

- Aboud, A. (2001). *Comparative Literzature*. Damascus: Manshourat Al-etehad Al-ketab Al-alab [In Arabic].
- Al-Ajili, Sh. (2006). "The literature of unbound nations from colonialism". *Congress of*

Cultural Criticism and Postcolonial Researches. The Third Congress in Jordan. Pp. 24-34 [In Arabic].

- Al-Baghi, Sh. (1985). *Literary Criticism: Schools, and the Movements in Comparative Literature*. Ezz Al-Din Publication center [In Arabic].
- Al-Khatib, H. (1992). *Horizons of Comparative Literature in Arab Worl*. Ed.2. Beirut: Nashr Dar Al Fekr, and Damascus: Dar Al Fekr [In Arabic].
- ----- (1996). *Literary Criticism in Palestine and other Lands*. Beirut: Nashr al Moassesa al Arabiah [In Arabic].
- ----- (2011). "Comparative literature in Arab world: History and the main movements to the end of 1980". Translation by: Lale Atashi. *Special Version on Persian Language and Literature*. Period 2. No.2 (Fall). pp.137-154 [In Persian].
- ----- (2013). "Comparative literature in globalization and the frequent questions". *Nazvi Journal* (Oman Mossasa). pp.1-4 [In Arabic].
- Al-Naeem, Moshari Ibn Abdolah (2006). "Challenges of comparative literature". *Al Bana Journal*. No.186. www.arab-eng.org [In Arabic].
- Al-Seyaa, F. (2006). "Translation and post-colonial results". *Congress of Cultural Criticism and Postcolonial Researches: The Third Congress in Jordan*. Pp.64-76 [In Arabic].
- Al-Soorori, S. (2003). "Cultural criticism and the quest of identity". *Electronic Journal of Mesrena* (America press). pp.1-18 [In Arabic].
- Alavash, S. (1987a). *Fields of Comparative Literature*. Beirut: The World Press of Dar Al Beyza [In Arabic].
- ----- (1987b). *Schools of Comparative Literature*. Ed.1. Beirut: Al Markaz Al Arabiah [In Arabic].
- Al-Mansare, E. (1996). *Cultural Interactions and Cultural Criticism and Challenges*. Beirut: Al Moassesa Al Arabia Al Derasat val Nashr [In Arabic].
- ----- (2005). *Cultural Criticism in the View of Discourse School*. Ed.1. Oman: Majd Lavi press [In Arabic].



- ----- (1425). *Identities and Herteroglassia: Readings in Comparative Cultural Literature*. Oman: Majd Lavi press [In Arabic].
- ----- (1984). "Introduction to comparative literature and challenges". *The First Congress on Comparative Literature in Arab World*. Algeria: A Collection of University Journals. Pp.115-136 [In Arabic].
- ----- (2004). "Edward Saied and cultural criticism in comparative literature". *Fosool Journal*. No.64. pp.127-157 [In Arabic].
- Amer, A. (1999). "The problems of comparative literature and frequent challenges". *Damscus: Al Ketab Al Arab press* [In Arabic].
- Anooshirvani, A.R. (2011). "Persian people are not so much poet". *The Especial Version of Comparative Literature. Farhangestan of Persian Language and Literature*. Second period. No.1 (Spring). pp.66-70 [In Persian].
- ----- (2010). "The damages of comparative literature in Iran". *The Especial Version of Comparative Literature. Farhangestan of Persian Language and Literature*. First period. No.2. Pp.32-55 [In Persian].
- Badia, M.J. (1980). *Studies on Comparative Literature*. Second edition. Beirut: Dar Al Nehzat Al Araby [In Arabic].
- Bassnett, S. (2011). "From comparative literature to translation research". Trans. by: Saleh Hosseini. *The Espiecial Version of Comparative Literature*. Farhangestan of Persian Language and Literature. Second period. No.1 (Spring) pp. 71-99 [In Persian].
- Fanoos, V. (2006). "Cultural criticism in Arab world and postcolonial researches". *The Third Congress in Jordan*. pp.2-13 [In Arabic].
- Ghayalan, H. M. (2006). "Comparative literature and the cultural role in the changes of concepts". *Yemenian Research Journal*. No.80. pp.141-81 [In Arabic].
- Hadidi, J. (1994). *From Sa'dee to Aragon: The Effezct of Persian Literature in French Literature*. Ed.1. Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi [In Persian].
- Hafari, Y. (2007). *Introduction to the Culture of Comparative Literature: Threshold, Sources, Field*. Beirut: Dar Al Arabieat Al Oloom [In Arabic].

- Hamdavi, J (2010). "Cultural criticism among the fors and against". *Al Mosghaf Newspaper*. No.1993. www.almothaqaf.com [In Arabic].
- Hantoor, A.M. A. (2008). *Introduction to Comparative Literature: A step to Arabic School in Comparative Literature*. Ed. 2. Cairo: Maktab Al Adab [In Arabic].
- Helal, M.Gh. (2001). *Comparative Literzature*. Cairo: Nehzat Masr. Al Toovzia press [In Arabic].
- Hesan, A.H. (1983). "Comparative literature in two American and French regions". *Fosool Journal*. Draft 1. Vol. 3. pp. 11-17 [In Arabic].
- Jabr, R.A.M. (1983). "Comparative literature and the philosophy of literature". *Fosool Journal*. Draft 1. Vol.3. pp.36-47 [In Arabic].
- Jamal Al-Din, M.S. (2003). *Comparative Literature: Researches in Persian and Arabic Literature*. Ed. 3. Ghahere: Dar Al Hedayat [In Arabic].
- ----- (2010). *Comparative Literature: Researches in Persian and Arabic Literature*. Trans. by: Saeed Hesam-poor. Hossein Kiani. Ed.1. Shiraz: Shiraz University [In Persian].
- Khezri, H. (2011). "Researches in comparative literature: Past, present and future". *The Quarterly of Comparative Literature (Researches in Arabic Language and Literature)*. College of Humanity, Razi University Kermanshah. Seri 1. No.2. Pp.1-39 [In Persian].
- ----- (2008). "Slavian (Russian) schools' comparative literature". *Iranian Counsil of Arabic Language and Literature*. No.10 (Fall and Winter). pp.19-37 [In Arabic].
- Mahmoodi, M. (2012). "Comparative literature and i ts history in novice studies in Arabic and Persian literature". *A Collection of Essays on National Comparative Literature* (Razi University in Kermanshah). Vol.2. pp.1422-1439 [In Persian].
- Maki, T.A. (1987). *Comparative Literature: Principles, Changes and Challenges*. Ghahere: Dar Al Maaref press [In Arabic].
- Nazari Monazam, H. (2010). "Comparative literature: Definitions and the research fields". *Comparative Literature Journal* (Ba-Honar University of Kerman). Year 1.



No.2 (Spring). pp.221-237 [In Persian].

- Neda, T. (2004). *Comparative Literature*. Trans. Hadi Nazari Monazam. Tehran: Ney press [In Persian].
- ----- (No date). *Literature*. Beirut: Dar Al Nehzat Al Arabiah [In Arabic].
- Parvini, Kh. (2010). "Islamic theories in comparative literature: An important step in mending comparative literature". *Journal of Iranian Consul in Arabic Language and Literature*. Year 6. No.14 (Spring). pp.55-90 [In Persian].
- Rashid, A. (1983). "Comparative literature and contemporary researches in literature". *Fosool Journal*. Draft 1.Vol.3. pp.48-58 [In Arabic].
- Rava Noas Mohammad, M.M. (2008). "Cultural criticism in Arabian reflection". *The Educational Literary Journl of Al Ghadesya*. No.3-4. Vol.7. pp. 171-182 [In Arabic].
- Said, E. (2003). *Culture and Imperialism*. Trans. Akbar Afsari. Chapter 1. Tehran: Toos and International Center of Civilization Discourses [In Persian].
- Sajedi, T. (2008). *From Comparative Literature to Literary Criticism* (Collection of essays). Chapter 1. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Sarhan, S. (1987). "The concept of effect in comparative literature". *Journal of Fosool*. Draft 1.Vol.3. pp.26-35 [In Arabic].
- Sayedi, S.H. (2011). "The descriptive-analytical introduction on the identity of comparative literature". *The Quarterly of Comparative Literature* (Researches in Arabic Language and Literature). College of Humanity, Razi University. Kermanshah. Seri 1. No.3 (Fall). pp.1-21 [In Persian].
- Veleck, R. (2010). "The conflict of comparative literature". Trans. Saeed Arbab Shirani. *Special Version in Comparative Literature in Parsian Language and Literature*. Period 1. No. 2 (Fall). pp. 85-98 [In Persian].
- Yuest, F. (2008). "Comparative literature: Philosophy and new theories in literature". Trans. Ali Reza Anooshirvani. *The Quarterly of Comparative Literature*. Jiroft Islamic Azad Uuniversity (Winter). No.8. pp.37-68 [In Persian].